

## قصه های ایرانی

آرتور کریستن سن

مقاله ذیل مقدمه ایست که آرتور کریستن سن خاور شناس شهیر دانمارکی بر کتاب قصه های ایرانی (Märchen aus Iran) خود نوشته است و از زبان آلمانی از روی نسخه چاپ Eugen Diederich از سلسله افسانه های ادبیات جهانی بلغاری ترجمه شده است.

تحقیق و پژوهش درباره قصه های ایرانی را باید از اوستا کتاب مقدس آیین زرتشت آغاز کرد. اوستایی که امروز در دسترس ماست از نظر مقدار بخش کوچکی از اوستایی است که در دوره ساسانیان، موجود بوده است. از نظر قصه ها و حکایاتی که در اوستا آمده است باید گفت که از دست رفتن بخش بزرگی از اوستای دوره ساسانیان چندان مایه حسرت و اندوه نیست. در مجموعه «دینکرد» که در قرن نهم میلادی بزبان پهلوی، زبان رایج ایران در روزگار ساسانیان، تألیف شده فهرستی از مطالب کتاب اوستای موجود در عصر ساسانیان بدست داده شده است. از این فهرست تا این اندازه می توان دریافت که در قسمت های از دست رفته اوستا بندرت قصه و افسانه ای موجود بوده است. اوستایی که امروز در دست است بغیر از متونی که بهنگام عبادت بکار می آید از قبیل ادعیه و اوراد و تعالیم مذهبی و غیره حاوی مجموعه ای از سرودها بنام «یشتها» نیز هست که خطاب بخدایان قدیم ایرانی سروده شده. از آنجا که بخشی از این خدایان مورد ستایش، بزمانی قدیم تر از اصلاحات مذهبی زرتشت تعلق دارند می توان چنین استدلال کرد که محتوی اصلی این یشتها قطعاً در دوران قبل از زرتشت نیز وجود داشته است. ما می توانیم در میان این سرودها مقدار بسیاری از مواد حماسی ایران باستان را کشف کنیم که اندکی از آن، همانطور که از مقایسه باریگ و دای هندیان برمی آید، بزمانی که نیاکان هندیان و ایرانیان ملت واحدی را تشکیل می داده اند مربوط می گردد. اما نزد هندیان مدارکی که بتواند خلاف این را به اثبات رساند در دست نیست و بنا بر این می توان چنین پنداشت که این سرودها در سرزمینهای کاملاً ایرانی پدید آمده است.

بخش عمده داستانهای حماسی یشتها از مقوله افسانه های پهلوانی است. این افسانه ها موضوع و ماده اصلی است که علی الدوام مؤلفان روحانی کیش زرتشت بآن پرداخته اند. بعدها نیز نکاتی از ادوار تحولات تاریخی ایران در این افسانه ها وارد شد و سرانجام این افسانه ها در بخش قدیم تر شاهنامه اثر شاعر ملی ایران که در حدود سال ۱۰۰۰ طبق گاه شماری رایج ما

برشته نظم کشیده شده است یکجا گرد آمد و منسجم گردید . یشت هافقط بعضی از وقایع روزگار پادشاهان و یا پهلوانان را آنهم با ایما و اشاره یاد آور می شود ، چنانکه مادر بسیاری از موارد فقط بکمک نوشته های بعدی می توانیم تصویر کم و بیش روشنی از وقایعی که در این اثر بدان اشاره شده است در ذهن مجسم سازیم . از نظر شکل معمولاً در قالب سرودهایی که مخاطب آنها غالباً این خداوند یا آن خداوند است داستان سرایی می شود بهمان طریق که شاهزادگان و پهلوانان باستانی در وضع و موقع خاصی بدرگاه خداوندی روی می آوردند و از یاریها و مساعدت های او برخوردار می گردیدند . بسیار بندرت بقطعه ای برخورد می کنیم که کاملاً جنبه افسانه ای داشته باشد . توصیف ذیل در یکی از سرودها که به پیشگاه ربه النوع اوردوی سور ناهید (یشت پنجم ، آبان یشت ، ۶۱-۶۵) تقدیم گردیده است از این شمار است:

۶۱ «اورا کشتی ران ماهر یا اورو ستایش نمود وقتی که بل پیروزمند

فریدون وی را در هوا بصورت یک کرکس پرواز نمودن و داشت

۶۲ از این جهت اوسه روز (و) سه شب پی در پی برای خانه خویش در

پرواز بود نمی توانست که (در آن) فرود آید . در پایان سومین شب

بسییده دم رسید درگاه بامداد روشن و توانا به اردویسور ناهیدندا

در داد

۶۳ ای اردویسور ناهید زود بیاری من بشتاب مرا نیک پناه ده اگر

من زنده بزمین اهورا آفریده و بخانه خویش رسم هرآینه من از

برای تودر کنار آب رنگها هزار زور از روی دستور تهیه شده و تصفیه

گردیده آمیخته بهوم آمیخته بشیر نیاز خواهم آورد

۶۴ آنگاه اردویسور ناهید بصورت دختر زیبایی بسیار برومند خوش

اندام کمر بند در میان بسته راست بالا آزاده نژاد و شریف از قوزک پا

بیائین کفشهای درخشان پوشیده با بندهای زرین (آنها را) محکم

بسته روان شد

۶۵ او بازوانش را محکم بگرفت چست و چالاک طولی نکشید که اورا

در یک تاخت تند سالم بدون ناخوشی و بی صدمه همانطوری که در

پیش بود بزمین اهورا آفریده بخان و مانش رساند .

۶۶ اورا کامیاب ساخت اردویسور ناهید کسی که همیشه خواستاری را

که زور نثار کند و از راه راستین فدیة آورد کامروا می سازد

برای فروغ و فرش من اورا بانماز بلند می ستایم»

در همان یشت (۸۱-۸۳) به یک چیستان افسانه ای بسیار کهن اشاره می شود.



در این قسمت یواشت از خاندان فریادانها از ربه النوع چنین می‌خواهد:

۸۲ «که من به اختیه غدار خیره سر چیره شوم که من بسؤالش پاسخ توانم گفت به نود و نه (۹۹) سؤالات سختی که بقصد خصومت اختیه غدار خیره سر از من می‌شود»

این افسانه ضمن یکی از نوشته‌های بزبان پهلوی کاملاً بازگو می‌شود و اما این که این پرسشهای چیستانی که در اینجا ذکر از آن بیان آمده و بیشتر بمسائل مذهبی و ایمانی مربوط است دارای اصالت اند یا نه چیزی است که به آن جوابی نمی‌توانم گفت.

بهین طریق روایتی در باره قسمت غربی ایران که توسط مؤلفان یونانی در حین توصیفات تاریخی از آنها یاد شده است و همچنین گزارش‌های افسانه آمیز مسافرتی که بقایای کتاب «ایندیکا» تألیف کتزیاس Ktesias از آنها اشاراتی در بر دارد خود شاهد و مبین آنست که نیروی وهم و خیال حماسه پردازان ایرانیان در روزگار هخامنشیان در قصص و افسانه‌ها بمنصه بروز و ظهور می‌رسیده است. شارس اهل میتیلن (۱) یکی از معاصران اسکندر کبیر یکی از افسانه‌های اصیل رایج در مشرق ایران را ذکر می‌کند. ما باین افسانه درسیزده قرن بعد بصورتی که فردوسی و وقایع نگار عرب تعالی آنرا بازگو کرده‌اند بر می‌خوریم. مضمون داستان شارس چنین است:

هیستاسپس (بایرانی: ویشتاسپا) پسر آفرودیت و آدونیس برادری داشت بنام ساریادرس (بایرانی: ساریواری) که بر کشوری در آنسوی دریای خزر ورود تا نائیس فرمان می‌راند. ساریادرس در عالم رؤیا اوداتیس (بایرانی: هوداتا) دختر ماهروی هومارتس پادشاه کشور ماراتر واقع در آنسوی رود تا نائیس را بخواب دید. آن دختر نیز ساریادرس را بهمان طریق در خواب دید و این دودلداده یکدیگر گردیدند. ساریادرس از شاهزاده خانم خواستگاری کرد اما پدر دختر بعلت آنکه او بیگانه بود با این کار مخالفت ورزید. کمی پس از این واقعه هورماتس ضیافتی برپا کرد و بدخترش امر نمود با استفاده از موقع برای خود همسری انتخاب کند و شخص مورد علاقه خود را با دادن جام شرابی باو بهمه معرفی نماید. دختر ماجری را با اطلاع ساریادرس رساند و او در جامه مبدل بنام سکیته در جشن حاضر

(۱) شارس اهل میتیلن یکی از ملازمان اسکندر کبیر بود که بتألیف تاریخ اسکندر در ده مجلد پرداخت. اما در این اثر بیشتر بذکر احوال و زندگی خصوصی اسکندر پرداخته است.

گردید. اوداتیس جام شراب را بسا و اهداء کرد و او بلافاصله با شاهزاده خانم گریخت.

قسمت اعظم آنچه از ادبیات پهلوی دوره ساسانیان (از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی) بدست ما رسیده است از شمار نوشته های مذهبی است. آثار حماسی بسیار اندکی که در این دوران بوجود آمده و هنوز هم بزبان اصلی خود موجودند عبارتند از قصه های تاریخی و از این شمارند کتابی درباره دلاوریهای یکی از مؤمنان و متقیان بنام زریر (همان ساریادرس و ساریواری مذکور) و کتابی درباره زندگی و اعمال اردشیر پاپکان بنیادگزار دودمان ساسانیان با واقعه قهرمانی و ماجرا جویانه نبرد با ازدهائی بنام هفتان بخت که شاه پهلوان او را باریختن فلز مذاب در گلویش کشت. بالاخره باید از قصه وارد شدن شطرنج به ایران سخن بیان آورد که مقتبس از افسانه های قدیمی درباره خردمندان است (۱).

یکی از پادشاهان هندوستان یکی از ملازمان خود را با هدایایی بحضور خسرو اول انوشیروان پادشاه ایرانی گسیل می دارد (۵۳۱-۵۷۹). این فرستاده در شمار هدایا شطرنج را که خارج از هندوستان شهرتی ندارد بایک نامه بایران همراه می آورد. در این نامه شاه هندوستان از پادشاه ایران تقاضا می کند که توسط خردمندان و دانایان کشور خویش طریقه بازی شطرنج را کشف کند و اگر از عهده این مهم بر نیامد بشاه هندوستان خراج بپردازد. خسرو سه روز مهلت می طلبد. دانایان ایرانی رنج پیهوده می کشند و به حل این معما توفیق نمی یابند ولی در همان روز سوم بزرگمهر پسر و ختاق بخدمت می آید و اجازه می خواهد تا راه حل این معما را بعرض برساند و در عین حال بازی دیگری را بفرستاده هند عرضه می دارد که خود شخصاً اختراع کرده است. و چنین پیشنهاد می کند که پادشاه هند راه حل این بازی تازه را بیابد و در صورت عدم توفیق خراج گزار شاه ایران گردد. بزرگمهر راه بازی را شرح می دهد و در بازی با فرستاده مخصوص شاه هند دوازده بار پیروز می شود. بزرگمهر بلافاصله با تحف و هدایای فراوان بدر بار هند گسیل می گردد و بازی خود را که نوآرداشر Nev Ardasher یا نرد نامیده می شود عرضه می دارد. پادشاه هند چهار روز مهلت می طلبد تا با دانایان کشور خویش بشورت

(۱) مقایسه کنید با Das Volksbuch des Altertums über den weisen Ahiqar



پیردازد. اما هیچیک از آنان نمی‌توانند راه حل مطلوب برایا بپند  
 وبزرگمهر باخراجی مضاعف بسوی شاه ایران رهسپار می‌گردد.  
 در گنجینه سرشار و غنی افسانه‌های پهلوانی که وقایع نگاران عرب و  
 سخنوران پارسی دری و پیشاپیش همه آنها حکیم ابوالقاسم فردوسی با واسطه  
 یا بلاواسطه با استفاده از نوشته‌های از دست رفته پهلوی پدید آورده‌اند نیز  
 ما نشانه‌های فراوانی از مضامین افسانه‌ای از قبیل نبرد با اژدهاها و غولان  
 و جادوان که بجامه زنان گمراه کننده و غیره درآمده‌اند می‌توانیم بیابیم. در  
 میان انبوه اسناد و مدارک گوناگونی که از روزگار ساسانیان به ما رسیده‌است  
 نیز گاه و بیگاه به افسانه‌هایی که عبری یا بفارسی دری ترجمه شده‌است بر  
 می‌خوریم که مطابق معمول دارای تمایلات اخلاقی و تربیتی است. مسعودی  
 از بهرام دوم پادشاه دودمان ساسانی (۹۳-۲۷۶) داستانی حکایت می‌کند که  
 بعدها بسططان محمود غزنوی منسوب شده‌است.

بهرام بهوسرانی برداخته‌است و توانگران کشور را غارت می‌کنند  
 و بالتبجه کشت و زرع و کشاورزی منهدم گردیده‌است. یکی از  
 موبدان روزی از روزها در رکاب پادشاه در گردشی که با اسب  
 انجام گرفت بناچار ای می‌رسد که جز توحه بوم آوایی از آنجا  
 بگوش نمی‌آید. موبد چنین می‌نماید که زبان چغد را می‌فهمد  
 و در پاسخ پرسش پادشاه بعرض می‌رساند که چغد نر از بوم  
 ماده‌ای خواستگاری می‌کند و بوم ماده بیست ده ویران کابین  
 می‌خواهد و چغد در پاسخ چنین می‌گوید که اگر عمر این پادشاه  
 بدر ازا کشد هزارده ویران با و پیشکش خواهد کرد. بهرام کنایه  
 را درمی‌یابد و از آن پس فقط به انجام دادن وظایف خطیر سلطنت  
 می‌پردازد.

داستان سخریه ارسطو (Lai d'Aristote) که در قرون وسطی در اروپا شهرت  
 عام داشت از جانب وقایع نگاران بیکی از موبدان موبد زمان خسرو دوم  
 (۵۹۰-۶۲۸) منتسب گردیده‌است.

موبدان موبد خسرو را از آمیزش با زنان بر حذر می‌دارد. این  
 امر بر شیرین زوجه خسرو گران می‌آید و او پادشاه را وامی‌دارد  
 که کنیزک ماهر و می بموبدان موبد ببخشد. بایسن کنیزک  
 دستور داده شده بود که آتش شهوت را در نهاد موبدان موبد  
 مشتعل سازد اما قبل از آنکه زین بر پشت موبدان موبد بگذارد  
 و چون چهار پایان او را در کوی و برزن بگرداند کاش را ندهد.

سرانجام روحانی عالی‌مقام که دلدادۀ کنیزك شده بود خواهش او را گردن می‌گذارد. شیرین پیشوای روحانیان را در آن وضع و هن آور بخسرو نشان می‌دهد اما روحانی عالی‌مقام نیز با حضور ذهن فراوان وضع بخصوص خود را دلیل بر صحت و درستی نظریۀ خود می‌گیرد. منشاء هندی این داستان در اینجا علیرغم ژرف بدیه (J. Bédier) (۱) که از روایت ساسانی این داستان آگاه نبوده است باید مورد تأیید قرار گیرد. بدین طریق ما به بحث در باب نفوذ ادبی هند می‌پردازیم. کشور هندوها یا بخشهایی از نواحی هندونشین در زمان هخامنشیان و بعدها در ادوار مختلف روزگار سلاطین ساسانی به ایران تعلق داشته است. بر سکه های هندی-سیتی (۲) قرن اول میلادی تصاویر خدایان هندی و زرتشتی در کنار یکدیگر مشاهده می‌شوند. در بخش خاوری ایران در اواخر قرون قدیم صومعه های بودائی وجود داشته است. با تحقیق در قسمت های پراکنده ای از ادبیات اصیل و جدید الکشف مانویان باین نتیجه می‌رسیم که مانی که پایه گذار مذهب مانوی بود و تعالیمش در عهد ساسانیان در شرق و غرب چنین توسعه شگفت آوری یافت در جوانی بهند مسافرت کرده بوده است. بدین نحو آشکار می‌شود که ارتباط با هند تا چه اندازه قدمت دارد و بزحمت می‌توان گفت که رشته این ارتباط روزی گسسته شده باشد. اما در زمان خسرو اول نفوذ هند وونقی بیشتر می‌گیرد و از آنجا می‌توان گفت که پای مضامین حکامی و افسانه ای هندی در آخرین قرن دوران فرمانروائی ساسانیان با ایران باز می‌شود. کتاب قصه مشهور هندی بنام «پانچاتانترا» توسط برزویه، طبیب مخصوص خسرو اول، تحت عنوان Kalilagh و Damnagh (کلیله و دمنه) بزبان پهلوی ترجمه شد. پس از اینکه این کتاب بر اثر ترجمه عربی آن بنام «کلیله و دمنه» واقتباساتی که از آن در زبان های عبری و سریانی شد در مغرب زمین رواج یافت، از زمان بنفی (Benfey) تاکنون مورد تحقیقات و تتبعات بسیاری قرار گرفت. برزویه افسانه ای که بگمان من همان خردمند افسانه ای یعنی بزرگمهر (عربی و فارسی دری: بوذرجمهر) است که نامش نیز در داستان شطرنج بیان آمد- طبق حسب حال

#### ۱- Les Fabliaux چاپ پنجم صفحه ۲۰۴

۲- سیتها یکی از اقوام چادرنشین باستانی بودند که در مناطق مختلف شمالی دریای سیاه ساکن بودند و بعلت خشونت و سنگدلی بسیار خود شهرت داشتند. در قرن هفتم قبل از میلاد بقسمت باختری آسیا حمله ور گردیدند اما سرانجام از آن حدود رانده شدند. آخرین اطلاعاتی که از آنان در دست است بعد سال قبل از میلاد راجع می‌شود و معلوم نیست از چه نژادی بوده اند. هرودوت و هزیود از این قوم نام برده اند (مترجم).



خود که این مقفع قدیم ترین مترجم عربی کلیله و دمنه آنرا بجای مقدمه و دیباچه در آغاز ترجمه خود آورده است، در سفر خود به هندوستان غیر از پانچاتانترا برخی از آثار دیگر هندی را نیز با خود به ارمغان آورده و محتملاً بزبان پهلوی هم ترجمه کرده بوده است که ما از نام آنها اطلاعی در دست نداریم، اما مسأله از منابع زبان عربی بعنوان و گاهی نیز بمضامین بسیاری از کتب قصه و افسانه که اصل هندی دارند پی می بریم که به پهلوی ترجمه شده اند (۱) از آن جمله اند بسیاری از آثاری که بعدها از ایران بمغرب زمین رفته است و از این شمار است سند باد نامه («هفت وزیر»، «هفت استاد خردمند») و «بلوهر و بوداسف» که بعدها رمان یونانی بارلام و یوسف (Barlaam und Joasaph) از آن بوجود آمده است.

روش و اسلوب هندی آوردن داستانی ضمن داستان دیگر توسط ایرانیان اقتباس گردید و بعدها بسیار معمول و متداول شد. همچنین در حسب حال برزویه که ذکر آن نیز از آن میان آمد بسیاری از قصه‌ها و حکایات کوتاه در قالب تمثیلات آورده شده است منتهی از برخی از آنها بکنایه و اشاره سخن رفته و برخی دیگر بتفصیل ذکر گردیده است. از این شمار است حکایت مشهور خواجه نصرالدین درباره دزدی که فریب سخنان چرب و ترمی را که شوهرش بصدای بلند بزنش می گوید می خورد، پای درمستجاب می گذارد و ناکام می شود.

قدیمترین قسمت کتاب هزار و یک شب کتابی بوده است بنام «هزار افسانه» که آنرا بسهولت نمی توان ترجمه از یک اثر هندی شمرد - بهر حال از اصل سانسکریتی آن بهیچوجه آگاهی نداریم - اما پنهان نمی توان کرد که در این افسانه‌ها بمواد که اصالتاً هندی است برمی خوریم (۲). بعدها باین قسمت اصلی قصه‌ها، افسانه‌های دیگری که بیشتر مربوط بدوران زمامداری خلفای بغداد است ملحق شده که اکثر آنها جنبه و خصیصه داستان‌های کوتاه (نوول) را دارد و پس از اینها نوبت بیک دسته از افسانه‌ها و قصه‌های مخصوص عیاران می رسد که دارای ریشه مصری است و سرانجام در چاپهای گوناگون این کتاب

۱- بنوشته من بزبان دانمارکی تحت عنوان :

« Helteedigtning og Fortaellingslitteratur hos Iraneme

(i Oldtiden) چاپ کپنهاک سال ۱۹۰۵ صفحه ۵۱ و صفحات بعد رجوع کنید.

۲- بتحقیق عمیق عرب شناس دانمارکی I. Oestrup که چشم از جهان

فرو بسته است در باب تاریخچه پیدایش هزار و یکشب بنام «Studier over Tusend

og én Nat» چاپ کپنهاک ۱۸۹۱ رجوع شود. این کتاب در سال ۱۹۲۴ توسط

O. Kescher بآلمانی ترجمه شده است.



و ترجمه های اروپائی آن مقدار زیادی از داستانها و قصص مستقل بچشم می خورد که به اصل کتاب اضافه شده. از آن جمله شایان یادآوری است: «هفت وزیر» (یاسندبادنامه ایرانی)، «ده وزیر» (یابختیار نامه ایرانی) و «چهل وزیر» که بازگوشده از روایات و قصص ترکی است. اما در ضمن آن قصصی بنظر میرسد که خصایص افسانه های ایرانی را دارد، و مسلماً در اصل ایرانی بوده است. این کتاب مشهور و سرگرم کننده عربی بجز داستانهایی که اصل هندی دارد و توسط ایرانیان بازگوشده است دارای مقداری از مواد و مطالب اصیل ایرانی نیز هست. از این شماره قصه های ساحران و جادوان که با مداخله کردن موجودات فوق الطبیعه خبیث و یا نیکوکار در سر نوشت پهلوانان و قهرمانان قابل توصیف هستند. اما کار مشکلتر تعیین این مطلب است که کدام یک از افسانه های هزار و یکشب در ایران پدید آمده است. قسمتی از هسته اصلی افسانه ها منشاء هندی دارد، اما ایرانیان نیز در این نوع ادبیات و افسانه ها سهم بسزائی دارند و شوخ طبعی آنها که از برجسته ترین خصایص روح ملی آنان است در این افسانه ها بخوبی متجلی گردیده است. این هزل و شوخ طبعی معمولاً دارای جنبه های شدید جنسی است که البته دیگر آنرا نمی توان ملك طلق ایرانیان و از وجوه ممیز آنها دانست.

در عرصه «فابل» (۱) هم چه افسانه هائی که مربوط بحیوانات است و چه آنهایی که قهرمان اصلی شان انسان است ایرانیان مواد کاملاً ایرانی را با آنچه که از بیگانگان، از «ازوپ» و افسانه های هندی گرفته اند افزوده اند. یکی از مشهورترین مجموعه های افسانه های ایرانی مربوط بدوران اسلام عبارت است از «مرزبان نامه» که در آن قصه ها در چهار چوب قصص دیگر آورده شده اند. این اثر منسوب به مرزبان ابن رستم شاهزاده طبری است (قرن یازدهم میلادی). اصل این کتاب که به لهجه رایج در طبرستان (مازندران کنونی) نوشته شده بوده است مفقود گردیده. اما اصل این اثر را بکمک دو ترجمه از آن بزبان فارسی دری، یکی مرزبان نامه سعدالدین و راوینی و دیگری روضة العقول محمد بن قاضی، می توان شناخت که هر دو مربوط بقرون سیزدهم مسیحی است. در روایت تازه ای از اثر قدیمی کليلة و دمنه تحت عنوان «انوار سهیلی» که توسط حسین واعظ الکاظمی (متوفی در ۱۵۰۴ / ۱۵۰۵) تألیف گردیده است مواد اصلی هندی با مقدار بسیاری از «فابل» های جدید که محتمل

۱- فابل در ادبیات اروپائی به حکایت های کوتاهی اطلاق می شود که از طبیعت و غالباً از دنیای جانوران بحث می کند و یک نتیجه اخلاقی هم در بردارد. چون مترجم معادلی در زبان فارسی برای آن نیافت تاگزیر از آوردن همان اصطلاح گردید (۱).



است در اصل ایرانی باشند تشکیل شده است .  
 در این اثر اندک اندک بنحو دائم التزایدی در استعمال فراوات تشبیهات  
 و مترادفات و سجع و قافیه های بسیار و آوردن آیات فارسی و عربی بمناسبت  
 مقال که از قرن سیزدهم بعد بتدریج از خصوصیات سبک نثر ادبی فارسی شده  
 بود افراط می شود . در این دوره افسانه سرایان بار دیگر متوجه منابع هندی  
 گردیدند . اثر هندی بنام Sukasaptati ، یا هفتاد قصه مربوط به طوطیها، از  
 طرف شخص ناشناسی پیاری گردانده شد . این اثر از دست رفته اما ما آنرا  
 از روایت تازه ای از آن که بعدها توسط نخشی بنام «طوطی نامه» تحریر شد می-  
 شناسیم . این تحریر جدید در حدود سال ۱۳۰۰ به انجام رسید . بعدها خلاصه ای  
 از این کتاب با سبکی روان تر در قرن هفدهم از طرف محمد قدیری تألیف  
 گردید . با الهام از این اثر کلاسیک بعدها کتاب عامیانه ای پدید آمد بنام  
 «چهل طوطی» .

طبق روش و سنت هندیان از این افسانه های متنوع و رنگارنگ برای  
 آموختن اصول اخلاقی و راه زندگی استفاده زیادی می شد . عرفا از این وسیله  
 هم مانند افسانه هائی که حاکی از طرز زندگی مقدسان و نیکان و پاکان است  
 برای تنوع بخشیدن به نوشته های تعلیماتی خودشان که می بایست اهل طریق  
 را با آموختن مضامین و تعلیمات عمیق عرفانی از این راه مشکل و خطرناک  
 بگذرانند و آنان را تا سرحد فنا فی الله شدن و باعالم وجود وحدت یافتن راهبر  
 شود استفاده کامل می کردند . بخصوص سرآمد تمام عارفان و شعرای متصوف  
 ایران ، جلال الدین رومی (متوفی در ۱۲۷۳) در منظومه بزرگ تعلیماتی خود  
 «مثنوی معنوی» روایات عامه پسند و مطایبات و داستانهای هزل آمیز را یکجا  
 گرد کرده و بنظم آورده است . اما عبیدزاکانی هزل و آزاداندیش که از نویسندگان  
 و ادبای دوران منقطع مغول است کاملاً بنحو و طریق دیگری از لطایف و حکایات  
 هزل آمیز برای تاختن به انحطاط بی حد و حصر زمان خویش سودجسته است .  
 در حماسه کوچک خود بنام «موش و گربه» که تقلیدی ریشخند آمیز از  
 حماسه های پهلوانی است ، پیروزی و نصرت قدرت و خشونت و ستمکاری را  
 در این جهان تصویر می کند .  
 (دنباله دارد)

ترجمه ك . جهاندازی